

معیارهای توزیع عادلانه منابع طبیعی تجدیدناپذیر در نظام اقتصادی اسلام

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۱/۳۰ تاریخ تأیید: ۱۳۹۳/۶/۲۷

* سیدعدنان لاجوردی
** محسن رضایی صدرآبادی
*** مجتبی سیدحسینزاده یزدی

چکیده

یکی از مهم‌ترین مسائل مطرح در توزیع منابع طبیعی در جهت توسعه کشور، مسئله عدالت اقتصادی است؛ زیرا توسعه پایدار اتفاق نمی‌افتد مگر اینکه عدالت درون‌نسلی و بین‌نسلی در جامعه جاری شود.

در این اثنا با توجه به اینکه تعریف واحدی از عدالت اقتصادی در توزیع منابع طبیعی وجود ندارد و اکثر اندیشه‌وران فقط به یک بُعد از عدالت، یعنی یا عدالت درون‌نسلی یا عدالت بین‌نسلی پرداخته‌اند و نگاه جامع به هر دو بُعد عدالت مغفول واقع شده است؛ بنابراین در تحقیق پیش رو به منظور تبیین نظریه جامع عدالت اقتصادی و ارائه سازوکار کامل در جهت توزیع عادلانه منابع طبیعی با استفاده از روش‌های کتابخانه‌ای و استنباطی ابتدا نظریه‌های اندیشه‌وران غربی و مسلمان درباره معیارهای تحقق عدالت درون‌نسلی و بین‌نسلی مرور شده، سپس با تحلیل نظریه‌های اندیشه‌وران گوناگون و تطابق آنها با دین اسلام، تمام نظرها در چارچوبی جدید جمع‌بندی شده و نظریه عدالت در این باره تبیین شده است.

نتیجه‌های تحقیق نشان می‌دهد که معیارهای برقراری عدالت طی مرحله‌های گوناگون با توجه به وضعیت اقتصادی گوناگون مشخص می‌شود و به ترتیب اولویت، چهار اصل در برقراری عدالت اقتصادی در توزیع منابع طبیعی قابل فرض است و می‌توان سازوکار توزیع منابع طبیعی را در این اصول خلاصه کرد.

واژگان کلیدی: انفال، منابع طبیعی، معیارهای عدالت اقتصادی، عدالت درون‌نسلی، عدالت بین‌نسلی.
طبقه‌بندی JEL: D63، P40، Q63.

*. استادیار دانشکده معارف اسلامی و اقتصاد دانشگاه امام صادق (ع). Email: lajvardisa@gmail.com.

** دانشجوی دکتری علوم اقتصادی دانشگاه امام صادق (ع) (نویسنده مسئول).

Email: Mohsenrezay@gmail.com.

*** دانشجوی دکتری علوم اقتصادی دانشگاه سمنان. Email: 14mojtaba@gmail.com.

مقدمه

بیش از صد سال از تولید نفت در ایران می‌گذرد؛ اما می‌توان بیان کرد که جریان تولید نفت و سیاست‌های کلان حاکم بر آن طی این صد سال تغییری نکرده است. تا کنون بحث‌های چگونگی استخراج، قراردادهای بهره‌برداری و امثال اینها مورد توجه واقع شده است؛ اما درباره چگونگی توزیع درآمدهای حاصل از فروش این سرمایه ملی که در اختیار دولت می‌باشد، بحث‌های قابل توجهی نشده است. در این باره باید بیان کرد که بر اساس نظر مشهور، منابع طبیعی جزو انفال و در ملکیت حاکم اسلامی است که وی در جهت مصلحت عمومی هزینه می‌کند. یکی از اصول مهم در توزیع این منابع، رعایت عدالت اقتصادی است؛ زیرا بنیاد هستی و انسان بر عدل بنا نهاده شده و جامعه بشری جز با قیام به قسط و گسترش عدالت قوام نمی‌یابد: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» (حدید: ۲۵). امام علی علیه السلام می‌فرماید: «فِي الْعَدْلِ صَلَاحُ الْبَرِيَّةِ وَالْاِقْتِدَاءُ بِسُنَّةِ اللَّهِ» (نوری، ۱۴۱۳ق، ج ۱۱، ص ۳۱۸). بنابراین برقراری عدالت یکی از مسائل مهم در توزیع منابع طبیعی بوده و پرسش اصلی اینکه نظریه عدالت اقتصادی درباره توزیع منابع طبیعی در اسلام چیست؟

با بررسی مطالعه‌های انجام‌شده در حوزه عدالت مشخص می‌شود که بسیاری از اندیشه‌وران مسلمان و غربی کوشیده‌اند نظریه عدالت اقتصادی را تبیین کنند؛ اما اکثر این مطالعه‌ها به عدالت درون‌نسلی ناظر بوده و مطالعه‌های نادری در حوزه عدالت بین‌نسلی صورت گرفته است. هر اندیشه‌ور با توجه به تعریف خویش درباره عدالت به بیان معیارهای برقراری عدالت پرداخته و از آنجایی که اختلاف نظر درباره معنا و مفهوم عدالت وجود داشته، به تبع آن معیارهای ذکر شده هم متفاوت شده است و می‌توان بیان کرد که تا کنون نظریه جامع و کامل درباره معیارهای عدالت اقتصادی که در برگیرنده هر دو بُعد عدالت (درون‌نسلی و بین‌نسلی) باشد تدوین نشده است؛ بنابراین در مقاله پیش رو کوشیده شده است به منظور تدوین نظریه جامع عدالت اقتصادی، ابتدا بر معیارهای مطرح‌شده عدالت اقتصادی در توزیع منابع مروری شود؛ سپس با استفاده از آیه‌ها و

روایت‌ها، تمام نظرهایی که با اسلام تطابق دارد در چارچوب جدیدی جمع‌بندی کرده و معیارهای توزیع عادلانه منابع طبیعی (انفال) را به ترتیب اولویت تبیین کنیم.

پیشینه تحقیق

بسیاری از اندیشه‌وران غربی و مسلمان درباره مفهوم عدالت سخن گفته‌اند و عدالت اقتصادی یا اجتماعی را از دید خود تعریف کرده‌اند و سپس با توجه به تعریف، معیارهای برقراری عدالت را بیان کرده‌اند. به عبارت دیگر، عده‌ای از اندیشه‌وران کوشیده‌اند با توجه به مفهوم عدالت، بحث‌های کیفی عدالت را به ضوابط کمی تبدیل کنند تا به این وسیله بتوانند به ارزیابی و مقایسه مفاهیم مربوطه بپردازند. یکی از تقسیم‌بندی‌های عدالت اقتصادی، تقسیم آن به عدالت درون‌نسلی و بین‌نسلی است که به علت وجود محدودیت در نگرش از بیان مفهوم عدالت صرف‌نظر شده و در ذیل فقط به مطالعه‌های انجام‌شده درباره معیارهای عدالت اشاره می‌شود. شایان ذکر است که در بین اندیشه‌وران غربی نظرهای بسیاری درباره معیارهای عدالت درون‌نسلی و بین‌نسلی بیان شده و به علت کثرت نظرها ناچاریم تمام آنها را در تقسیم‌بندی‌های متدوال ذکر کنیم.

معیارهای تحقق عدالت درون‌نسلی از نظر اندیشه‌وران غربی

به‌طور کلی قواعد و نظریه‌های عدالت اقتصادی از دید اندیشه‌وران غربی را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد (سیلور، ۱۹۸۹م، ص ۶۶-۶۷):

۱. قواعد و نظریه‌های منابع‌محور علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

در این دیدگاه بیش از همه چیز بر ویژگی برابری همگانی در بهره‌مندی از منابع عمومی و فراهم‌بودن امکانات و فرصت‌های برابر برای همه و برخوردارگی یکسان از مزیت‌ها و نامزیت‌ها تأکید شده است؛ از جمله نظریه‌پردازان این حوزه می‌توان به لاک (۱۹۸۶م)، نوزیک (۱۹۷۴م)، داورکین (۱۹۸۹م)، رومر (۱۹۸۲م)، فلربیایی (۱۹۹۵م) و رالنر (۱۹۸۶م) اشاره کرد (عیوضلو، ۱۳۷۹، ص ۹۲-۹۴).

۲. قواعد و نظریه‌های فرایندمحور

بر اساس این دیدگاه محصول کار و فعالیت هر کس به خودش تعلق دارد و افراد برای فعالیت اقتصادی، آزادی برابر دارند؛ از جمله نظریه‌پردازان این حوزه می‌توان به سیلور (۱۹۸۹م)، کلم، هایک (۱۹۶۰م)، نوزیک، لونثال و میکائیل (۱۹۷۱م) اشاره کرد.

۳. قواعد نتیجه‌محور و غایت‌گرا

برخی دیگر از نظریه‌پردازان در بررسی مسئله عدالت بیش از همه به بررسی نتیجه‌های حاصله و سهم‌برداری افراد پرداخته‌اند؛ بنابراین به دنبال تعیین معیارهایی برای توزیع محصولات و درآمدهای حاصل از فعالیت‌های اقتصادی بوده‌اند یا به تبیین مسئولیت‌های اجتماعی افراد یا وظیفه‌های دولت درباره پدیدساختن تعادل درآمدی یا جبران دریافت‌های افراد از راه کمک‌های دولت پرداخته‌اند. در این جهت می‌توان به نظریه‌های بنتهام و جان استوارت میل در تبیین نظریه مطلوبیت‌گرایی و نظریه ریچارد پاسنر (۱۹۸۱م) که توزیعی را عادلانه می‌داند که ثروت کل جامعه را افزایش دهد و نظریه‌های بامول (۱۹۸۲م) و واریان (۱۹۷۴م) که وضعیتی را عادلانه دانسته‌اند که خالی از رشک و حسادت باشد و اسکاتلر (۱۹۸۵م) که بهترین وضعیت عادلانه را وضعیت تخصیص خالی از سرزنش تعریف کرده است، اشاره کرد (عیوضلو، ۱۳۷۹، ص ۱۰۱-۱۰۶).

معیارهای تحقق عدالت درون‌نسلی از نظر اندیشه‌وران مسلمان

در بین اندیشه‌وران مسلمان اتفاق نظر خاصی درباره معیارهای تحقق عدالت درون‌نسلی وجود ندارد و خلاصه نظرهای آنان در این باره به شرح ذیل است:

توتونچیان و عیوضلو (۱۳۷۹)، چهار قاعده کلی را برای ارزیابی عادلانه‌بودن اقتصاد از آموزه‌های شریعت اسلامی استنتاج کرده‌اند: ۱. سهم‌بری بر اساس میزان مشارکت در فرایند تولید (عدل طبیعی)؛ ۲. حق برخورداری برابر از منابع عمومی؛ ۳. توازن نسبی ثروت و درآمد؛ ۴. قرارگرفتن اموال در موضع قوامی آن.

نیلی، طیبیان، غنی‌نژاد، فرجادی (۱۳۸۶) و سبحانی (۱۳۸۹) بر این باور هستند که اقتصاد عدالت‌محور فقط از راه نظام بازار در دسترس است. افزون بر این سبحانی (۱۳۸۹) باور دارد: در اقتصاد عدالت‌محور، اخلاق رفتاری در عرصه‌های گوناگون تولید، مصرف و

توزیع حاکمیت دارد و این اخلاق به اصول اسلام معطوف است که خود بر بنیان عدالت پایه‌گذاری شده است (رجایی و معلمی، ۱۳۹۰، ص ۸).

پورفرج، سامانی و پورسامانی (۱۳۸۵) استحقاق فرد را به شکل تابعی از عوامل پدیدساختن حق تعریف کرده و بیان می‌کنند:

این موضوع که ارزش هر کدام از عوامل پدیدساختن استحقاق یا به عبارتی قیمت عادلانه عوامل تولید (استحقاق) برای افراد گوناگون به چه میزان در استحقاق کلی یک فرد اثرگذار است، بر اساس نظام بازار آزاد با وجود شرایط اسلامی (عدم غبن: اطلاعات کامل و ...) تعیین می‌شود. این عوامل استحقاق بر اساس نظریه‌های موجود به دست می‌آید (همان، ۲۶-۲۵).

حسینی (۱۳۸۸) به بررسی معیارهای عدالت اقتصادی از دید اسلام با بررسی انتقادی نظریه شهید صدر^{علیه السلام} پرداخته است. وی باور دارد که با توجه به قواعد توزیع درآمد و ثروت در اسلام، معیارهای عدالت باید در سه سطح جداگانه الف) مبدأ: عدالت در امکانات و فرصت‌های اولیه؛ ب) فرایند: عدالت در رابطه‌ها و فرایند تولید و توزیع؛ ج) نتیجه: عدالت در وضعیت نهایی و نتیجه عملکرد نظام اقتصادی معرفی شود و شهید صدر^{علیه السلام} فقط دو معیار «توازن عمومی» و «تأمین اجتماعی» را در جایگاه ارکان عدالت اقتصادی معرفی می‌کند.

عیوضلو (۱۳۸۹) قواعد عدالت اقتصادی در چارچوب نظریه اقتصادی اسلامی را بررسی کرده است. وی چهار قاعده را که قابل تطبیق با چارچوب شریعت اسلام هستند را با ذکر دلیل و برهان به شرح ذیل بیان می‌کند:

۱. حق برخورداری برابر از منابع و ثروت‌های عمومی؛

۲. سهم‌بری بر اساس میزان مشارکت در تولید (عدل طبیعی)؛

۳. قرارگرفتن اموال در موضع قوام؛

۴. قوام در بهره‌برداری از اموال و منابع عمومی.

رجایی و معلمی (۱۳۹۰) بیان می‌کنند:

معیار عدالت در توزیع فرصت‌ها، برابری و مساوات و در توزیع کارکردی، استحقاق سهمی است که با تراضی به دست می‌آید و شاخص آن قیمت بازاری است. معیار عدالت در توزیع درآمد و ثروت، توازن است و معیار عدالت در رعایت حقوق نیازمندان،

استحقاق در حد کفاف و شاخص آن حد کفاف و در پرداخت حقوق مالی بستگان، استحقاق بوده و شاخص آن اعتدال عرفی است.

مصباحی‌مقدم، شهبازی، نخلی (۱۳۹۰) در یک مطالعه کامل درباره اصول و سیاست‌های حاکم بر مصرف انفال و درآمدهای حاصل از آن با استفاده از روایت‌ها و نظر فقیهان، سیاست‌ها و موارد مصرف منابع درآمدی انفال را در حوزه عدالت، زیرساخت‌ها، توسعه انسانی و کفالت‌های ضروری تبیین کرده‌اند. ایشان در بخش سیاست‌های مصرف انفال و درآمدهای آن، نخستین حوزه دارای اولویت را برپایی عدالت و توازن اجتماعی بیان کرده و سیاست‌های مصرف انفال در این حوزه را در سه اولویت الف) رفع فقر و نیازهای ضروری افراد نیازمند؛ ب) فراهم‌ساختن فرصت‌های برابر در دسترسی به امکانات اجتماعی؛ ج) کاهش اختلاف طبقاتی بیان کرده‌اند.

احمدی (۱۳۹۱) معیار عدالت توزیعی و نسبت آن با انصاف و برابری را مورد بررسی قرار داده است. وی در مطالعه خود ضمن بررسی و نقد نظریه‌ها در عدالت توزیعی و نشان‌دادن ناکارآمدی هر یک از آنها بیان می‌کند که هر یک از عناصر کار، نیاز و برابری همگانی می‌توانند ابزاری برای شناخت حقوق افراد شمرده شوند نه معیاری عمومی و کلی. به عبارت دیگر نتیجه‌های تحقیق نشان می‌دهد که مبنای عدالت توزیعی، حقوق افراد و رعایت استحقاق‌های ناشی از کار و نیاز و ... است.

خاندوزی و نورانی (۱۳۹۱) با انجام مطالعه‌های قرآنی به مبنای نظری سنجش عدالت در اسلام پرداخته و از میان تعریف‌های متعدد عدالت با تکیه بر منابع اسلامی، تعریف جامع‌تری نسبت به تعریف‌های عدالت برگزیده و چهار زیرمجموعه حقوق مبادلاتی، حقوق بازتوزیعی، حقوق تولیدی و حقوق مصرفی را برای مفهوم عدالت اقتصادی معرفی کرده‌اند.

عبدالملکی، زاهدی‌وفا و گلدوزها (۱۳۹۱) به بررسی معیارهای عدالت اقتصادی جغرافیایی در برنامه‌ریزی توسعه بخشی - فضایی پرداخته و کوشیده‌اند با توجه به مفهوم و مبنای کلی عدالت اقتصادی، معیارهای عدالت اقتصادی جغرافیایی را تعریف کنند؛ سپس بر این اساس رویکرد اساسی در توسعه بخشی - منطقه‌ای را تبیین کنند.

نادران و نعمتی (در حال چاپ) در تبیین نظریه عدالت در اسلام می‌نویسند:

معیار حقانیت تمام مناسبت‌های فردی و اجتماعی شریعت حق است و راه رسیدن به این حقیقت و کشف آن به وسیله خود شارع تبیین شده است. این روش راهی جز اجتهاد نیست و ماحصل این شریعت- بخش عمده آن- همان فقه فردی و اجتماعی است؛ بنابراین اجرای احکام شریعت و پایبندی به آن به معنای اجرای عدالت است: عدالت در انتقال ثروت: احکام دقیق ارث و مانند آن.

معیارهای تحقق عدالت بین نسلی از نظر اندیشه‌وران غربی

با مراجعه به بحث‌های گسترده و متنوع موجود در ادبیات اقتصاد توسعه مشخص می‌شود که قرابت بسیاری بین مفهوم و معیار عدالت بین نسلی و مفهوم و معیار توسعه پایدار وجود دارد؛ به طوری که بر اساس نظر وودوارد (وودوارد، ۲۰۰۰م، ص ۵۸۱) در سال‌های اخیر اکثر بحث‌های مربوط به برابری بین نسلی با استفاده کردن از واژگانی مانند «توسعه پایدار» یا «پایداری» طرح شده است. در یک تقسیم‌بندی می‌توان بیان کرد که در ادبیات اقتصادی غرب، ارتباط تنگاتنگ بین عدالت بین نسلی و موضوع توسعه پایدار از راه دو رهیافت ذیل برقرار می‌شود (توحیدی‌نیا، ۱۳۹۱، ص ۹۴-۹۵):

الف) رهیافت مستقیم: بر اساس این رهیافت رابطه میان عدالت بین نسلی و توسعه پایدار از راه بحث درباره متغیرهایی که به طور مستقیم بر سطح رفاه نسل حاضر و نسل‌های بعدی اثرگذار هستند، برقرار می‌شود؛ مانند بحث سطح مطلوبیت اجتماعی افراد حاضر و آیندگان که از آن جمله می‌توان به نظرهای هارتویک (۱۹۹۷م)، هووارث (۱۹۹۵م)، داسکوپتا و هیل (۱۹۷۴م)، سولو (۱۹۷۴م) و استیگلیتز (۱۹۷۴م) اشاره کرد. مجموع نظرها بر این نکته دلالت دارند که اگر مناسبت‌های اقتصادی درون اجتماع طوری باشد که رفاه نسل حاضر به قیمت بیچارگی نسل‌های بعدی تأمین نشود؛ بلکه این رفاه پایدار باشد، آن‌گاه می‌توان گفت عدالت بین نسلی مراعات شده است (توحیدی‌نیا، ۱۳۹۱، ص ۹۴).

ب) رهیافت غیرمستقیم: بر اساس این رهیافت رابطه بین عدالت بین نسلی و توسعه پایدار از راه بحث درباره متغیرهایی که به‌طور غیرمستقیم و با حداقل یک واسطه بر سطح رفاه نسل حاضر و نسل‌های بعدی اثرگذار هستند، برقرار می‌شود؛ مانند بحث درباره نرخ تنزیل، نرخ بهره و نرخ پس‌انداز که از آن جمله می‌توان به نظرهای بیتز (۱۹۸۱م)، پرافیت

(۱۹۸۳م) و بروم (۱۹۹۲م) اشاره کرد. مجموع نظرها نشان می‌دهد که آن دسته از متغیرهای دخیل در اقتصاد که نقش بین نسلی دارند، باید طوری جهت‌دهی شوند که توسعه پایدار باشد، در این صورت می‌توان گفت عدالت بین نسلی مراعات شده است (همان، ص ۹۵).

معیارهای تحقق عدالت بین نسلی از دید اندیشه‌وران مسلمان

فرهانی‌فرد در رساله دکترای خود (۱۳۸۴) بحث کرده که بهره‌برداری از منابع طبیعی با توسعه پایدار با رویکرد اسلامی سازگار است و در این جهت مفهوم توسعه پایدار و عدالت بین نسلی از دید اسلامی مورد بررسی قرار گرفته است (همان، ص ۱۱۳).

فرهانی‌فرد (۱۳۸۶) در مطالعه خود تحت عنوان «عدالت بین نسلی در بهره‌برداری از منابع طبیعی» با تشریح اهمیت عدالت در توسعه و مفاهیم دینی کوشیده از بُعدهای گسترده عدالت، بر عدالت اقتصادی و آن هم در چگونگی بهره‌برداری از منابع و به صورت خاص چگونگی تخصیص بین نسل‌های گوناگون تأکید کند. وی قواعد عملی تضمین‌کننده عدالت بین نسلی و درون‌نسلی در اسلام را بر اساس سطح گستردگی به دو دسته تقسیم کرده است. در دسته نخست قواعدی مانند وقف، وصیت و ارث را نام برده و در دسته دوم قواعدی مانند تشریح مالکیت دولتی و عمومی برای ثروت‌های طبیعی، سازوکار توزیع اولیه منابع طبیعی را مطرح کرده است.

عسگری و توحیدی‌نیا (۱۳۹۱) در مقاله‌ای تحت عنوان «تنزیل عادلانه در بهره‌برداری از منابع طبیعی پایان‌پذیر» به حوزه عدالت بین نسلی از دریچه تنزیل نگریسته و بحث کرده‌اند که آیا در عرصه تصمیم‌های اجتماعی تنزیل کردن عادلانه است و در صورت عدم عادلانه بودن آن ملاک اسلام برای مقدار عادلانه این پارامتر مهم اقتصادی چیست؟

توحیدی‌نیا در رساله دکترای خود (۱۳۹۱) تحت عنوان «مدل اسلامی - ایرانی عدالت بین نسلی در بهره‌برداری از منابع طبیعی تجدیدنپذیر»، ابتدا به بررسی مفهوم اصطلاحی کلمه «عدالت» پرداخته؛ سپس دو تعریف «إِعْطَاءُ كُلِّ ذِي حَقٍّ حَقَّهُ» و «وَضْعُ كُلِّ شَيْءٍ فِي مَوْضِعِهِ» را به عنوان رویکرد مختار انتخاب کرده است. نیز «استحقاق، قابلیت و لیاقت» را به عنوان خاستگاه حق در نظر گرفته و در فصل سوم درباره بحث‌های مفهومی و نظری عدالت بین نسلی بحث کرده و با توجه به رویکرد مختار به عدالت که ذکر شد، ملاک

نخست برای عدالت بین نسلی را مبتنی بر میزان شایستگی و کارآمدی نسل حاضر استخراج کرده که بر اساس آن بیان می‌کند نسل حاضر باید بتواند در عین استفاده از منابع طبیعی، حداقل به همان میزان از دیگر سرمایه‌ها پدید آورد تا عدالت مراعات شده باشد؛ بنابراین لازم است درآمدهای حاصل از منابع طبیعی پایان‌پذیر را سرمایه‌گذاری نماید و مخارج مصرفی خود را از بازدهی آن سرمایه‌گذاری تأمین کند.

همان‌طور که از پیشینه مشهود است، اولاً در بین اندیشه‌وران درباره معیارهای تحقق عدالت اختلاف نظر وجود دارد؛ ثانیاً اکثر اندیشه‌وران غربی و مسلمان از یک دیدگاه خاص به بحث عدالت پرداخته‌اند؛ یعنی در مطالعه‌ها فقط به یک بُعد از عدالت اقتصادی (درون‌نسلی یا بین نسلی) توجه شده و بُعد دیگر مغفول واقع شده است؛ یا حتی در نگاه به عدالت درون‌نسلی هر اندیشه‌ور از یک دید خاص به مسئله پرداخته است. بنابراین پرداختن جامع به هر دو بُعد عدالت ضروری است که در تحقیق پیش رو کوشیده شده با جمع‌بندی تمام نظرها و انطباق آن با نظریات اسلام، چارچوبی جامع و کامل در حوزه معیارهای عدالت ارائه شود؛ به‌گونه‌ای که عدالت درون‌نسلی و عدالت بین نسلی با هم برقرار شود. شایان ذکر است در پیوند دو حوزه عدالت، نظریه توحیدی‌نیا در عدالت بین نسلی با اندکی نقد و بررسی به عنوان اصل اول انتخاب شده و کوشیده شده است که بعد از تبیین نظریه توحیدی‌نیا، کاستی نظریه وی را برطرف کنیم. اساس نظریه عدالت بزرگانگی مانند شهید مطهری^{۱۱}، شهید صدر^{۱۲} و امام خمینی^{۱۳} با تعمیم و تجمیع نظریه‌های عیوضلو، مصباحی‌مقدم، خان‌دووزی، نعمتی و ... در اصول بعدی مورد توجه قرار گرفته است.

نظریه عدالت در توزیع منابع طبیعی (انفال)

پیش از بیان اصول و معیارهای تخصیص منابع طبیعی ابتدا باید تعریفی از عدالت ارائه داد که با بررسی نظریه‌های گوناگون می‌توان بیان کرد که در ادبیات اسلامی دو تعریف مبنایی برای عدالت وجود دارد (توحیدی‌نیا، ۱۳۹۱، ص ۱۱۴):

الف) «وضع كل شیء فی موضعه»؛ یعنی قراردادن هر چیز در جای مناسب خویش: به نظر می‌رسد این تعریف از کلام امیر مؤمنان^{۱۴} در نهج البلاغه گرفته شده است (نهج البلاغه،

ح ۴۳۷) و نیز شیخ طوسی^{*} در **النهایه** (طوسی، ۱۴۰۰، ق، ص ۳۵۶) و علامه طباطبایی^{*} در **المیزان** (طباطبایی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۳۷۱) این تعریف را مورد استفاده قرار داده و به این ترتیب اعتبار آن را تأیید کرده‌اند (همان، ص ۱۱۴).

ب) «إِعْطَاءُ كُلِّ ذِي حَقٍّ حَقَّهُ»؛ یعنی حق را به صاحب حق دادن: این تعریف هم تعریفی است که اندیشه‌وران اسلامی مانند علامه طباطبایی^{*} (طباطبایی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۳۷۱)، شهید مطهری^{*} (مطهری، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۸۱) و حکیم سبزواری^{*} در شرح اسماء حسنی (ص ۵۴) از دیرباز مورد عنایت قرار داده‌اند (توحیدی‌نیا، ۱۳۹۱، ص ۱۱۴).

بنابراین در تحقیق پیش‌گفته این دو تعریف مبنای کار اختیار می‌شود. درباره معیار تحقق عدالت باید بیان کرد که با توجه به دو تعریف پیش‌گفته و نیز مطالعه‌های صورت‌گرفته با جمع‌بندی تمام معیارهای پیش‌گفته می‌توان به ترتیب اولویت، چهار اصل را در جهت تحقق عدالت اقتصادی فرض کرد. به عبارت دیگر اولویت‌بندی پیش‌گفته فرضیه‌های نویسندگان است که کوشیده شده دلایل مختصر عقلی درباره این اولویت‌بندی ذکر شود:

۱. اصل حفظ ثروت و نیاز در بهره‌برداری از منابع طبیعی

با توجه به نتیجه مطالعه‌های توحیدی‌نیا (۱۳۹۱) و عیوضلو (۱۳۸۴) می‌توان بیان کرد که طبق تعریف عدالت؛ اولاً قرارگرفتن اشیا در وضع بایسته و مناسب خود به معنای وضعی است که آثار مفید آنها قابل استحصال و بهره‌برداری کامل باشد؛ به عبارت دیگر در بهره‌مندی از آنها کارا عمل شده باشد؛ ثانیاً خاستگاه حق یا به عبارت بهتر سرچشمه پدیدآمدن حق «استحقاق، قابلیت و لیاقت» در نظر گرفته می‌شود؛ ثالثاً استحقاق، قابلیت و لیاقت به دو جزء الف) ذاتی و فطری و ب) اکتسابی قابل تقسیم است؛ رابعاً در این صورت موضع قوام تحقق یافته است؛ بنابراین در حوزه عدالت بین نسلی با توجه به اینکه سرچشمه پدید آمدن حق در تعامل‌های بین نسلی «استحقاق، قابلیت و لیاقت» است.^{*} مسلم این است که استحقاق و قابلیت فطری و ذاتی همه نسل‌ها یکسان است؛ زیرا هر نسل متشکل از انسان‌های درون آن نسل بوده و با توجه به اینکه در هر نسل استحقاق‌ها و

*. از نظر ما نظریه توحیدی‌نیا در این حوزه مورد قبول بوده و اختیار شده است.

قابلیت‌های ذاتی افراد متفاوت است و چون خلقت انسان‌ها به وسیله خداوند متعال ﷻ مبتنی بر نظام حکیمانه و عادلانه ثابت و بدون تغییر است؛ بنابراین ناهمگونی در استحقاق‌های افراد هر نسل، در نسل بعدی هم تکرار شده و در نتیجه این یکسانی ناهمگونی در استحقاق‌های افراد هر نسل سبب می‌شود که در مجموع ما با نسل‌هایی روبرو باشیم که استحقاق و قابلیت فطری یکسان دارند؛ بنابراین از این دید همه نسل‌ها حقوق مساوی دارند. اما درباره استحقاق و لیاقت اکتسابی هر نسل که با کوشش خود آن نسل حاصل می‌شود، ما فقط می‌توانیم روی استحقاق و لیاقت اکتسابی نسل حاضر متمرکز شده و آن را مورد بررسی قرار دهیم؛ زیرا نسل‌های آتی هنوز بالفعل نشده و به این دنیا نیامده‌اند تا بتوان درباره میزان استحقاقی که کسب کرده‌اند، بحث کرد (توحیدی‌نیا، ۱۳۹۱، ص ۱۲۰-۱۲۲).

شایان ذکر است که از نظر توحیدی‌نیا ملاک این استحقاق، توانمندی این نسل در تبدیل سرمایه طبیعی به همان میزان از سرمایه‌های دیگر است که ما نام آن را اصل «حفظ ثروت» می‌گذاریم؛ یعنی نسل حاضر باید ثروت‌های طبیعی را به همان میزان به دیگر ثروت‌ها و سرمایه‌ها تبدیل کند؛ این ملاک نتیجه منطقی گزاره‌های ذیل است:

الف) طبق آیه «خَلَقَ لَكُمْ مَّا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا» (بقره: ۲۹) منابع طبیعی برای همه انسان‌هاست؛ پس باید امکان استفاده از منابع برای همگان و از جمله نسل‌های آتی فراهم شود. امام صادق ﷺ در پاسخ پرسشی راجع به زمین‌های عراق می‌فرماید: «هُوَ لِجَمِيعِ الْمُسْلِمِينَ لِمَنْ هُوَ الْيَوْمَ وَلِمَنْ يَدْخُلُ فِي الْإِسْلَامِ بَعْدَ الْيَوْمِ وَلِمَنْ لَمْ يُخْلَقْ بَعْدَ» (طوسی، ج ۲، ص ۱۶۰). این روایت به روشنی بر مراعات حق نسل‌های آتی از منابع طبیعی تأکید کرده است؛ بنابراین بر توجه و احترام به عدالت بین نسلی و کوشش جهت تحقق آن دلالت می‌کند (همان، ص ۱۲۲).

ب) منابع طبیعی باید مایه قوام جامعه باشند؛ زیرا از آیه «أَمْوَالُكُمْ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا» (نساء: ۵) بر می‌آید که اولاً اموال و از جمله منابع طبیعی و نیز درآمدهای حاصله برای بهره‌برداری کردن و رفع نیاز جامعه خلق شده‌اند و نه بدون استفاده‌ماندن؛ ثانیاً چگونگی استفاده از آنها باید طوری باشد که ثبات و پایداری جامعه در زمان حال و آینده حفظ شود؛ یعنی این نسل باید دارای توانایی لازم جهت رسیدن به موضع قوام در تولید و مصرف و نیز حفظ این موضع باشد؛ به عبارت دیگر در استفاده از منابع طبیعی کارایی لازم

در تولید را داشته باشد (عیوضلو، ۱۳۸۴، ص ۱۸۷) و در استفاده از درآمدهای حاصله کارایی لازم را در خرج کردن و مصرف آنها داشته باشد؛ به طوری که این نحوه خرج کردن خودش مایه قوام جامعه شود. در توضیح بیشتر این مسئله قابل ذکر است که قوام در مصرف به معنای رعایت «قصد» و حد وسط است. این ادعا از آیه «وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا» (فرقان: ۶۷) قابل استناد و نتیجه گیری است (همان، ص ۱۰۴). بنابراین درباره درآمدهای حاصل از منابع طبیعی لازم است حد وسط مراعات شود؛ یعنی نه همه صرف مخارج این نسل شود و نه اینکه همه آنها برای آیندگان باقی بماند و این نوع مدیریت درآمدها به طور حتم در صورتی که با کارایی هم همراه باشد به قوام و پایداری و در نتیجه به عدالت نزدیک تر است؛ زیرا در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است که «قَالَ الصَّادِقُ علیه السلام ضَمِنْتَ لِمَنْ إِقْتَصَدَ أَنْ لَا يَفْتَرَ وَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ يَسْأَلُونَكَ مَاذَا تُنْفِقُونَ قُلِ الْعَفْوُ الْوَسْطُ وَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَ الَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَ لَمْ يَقْتُرُوا وَ كَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا وَ الْقَوَامُ الْوَسْطُ» (صدوق، [بی تا]، ج ۲، ص ۶۴، روایت ۱۷۲۱): یعنی حد وسط و اعتدال همان موضع قوام است (توحیدی نیا، ۱۳۹۱، ص ۱۲۳).

ج) استفاده از منابع طبیعی پایان پذیر به صورتی که مایه قوام و ثبات جامعه باشند، به وسیله همه انسان ها و نسل ها فقط در صورت بقای آنها ممکن است؛ پس منابع طبیعی باید برای همه باقی بماند و ما بنا به فرمایش حضرت امیر مومنان علیه السلام که «اتَّقُوا اللَّهَ فِي عِبَادَةِ وَ بِلَادِهِ فَإِنَّكُمْ مَسْئُولُونَ حَتَّى عَنِ الْبَقَاعِ وَ الْبِهَائِمِ» (نهج البلاغه، خ ۱۶۷)، در ارتباط با بهره برداری غیرمسئولانه از منابع طبیعی باید در پیشگاه خداوند متعال جل جلاله پاسخگو باشیم؛ چرا که تقوای الهی را مراعات نکرده ایم (توحیدی نیا، ۱۳۹۱، ص ۱۲۴).

در نتیجه، فقط یک فرض منطقی برای تحقق گزاره های پیش گفته باقی می ماند و آن این است که با استفاده از منابع طبیعی، دست کم به همان میزان از سرمایه های دیگر پدید آید. فقط در این صورت است که می توان گفت منابع طبیعی در عین استفاده هر نسل، برای بعدی ها باقی مانده و افزون بر آن، ثبات و پایداری و قوام اجتماع هم حفظ شده است؛ زیرا اگر این منابع بلااستفاده باقی بمانند که نقض غرض شده چون خداوند متعال جل جلاله آنها را برای استفاده انسان ها خلق کرده است؛ اما استفاده ای که سبب شود برای مثال فقط نسل کنونی از منافع آن منتفع شوند و با تمام شدن آنها بقیه از آنها بی بهره شوند هم که با موضع قوامی هم خوانی و تناسب ندارد؛ زیرا موضع قوام موضع مناسب برای رسیدن به آثار مفید است (عیوضلو، ۱۳۸۴، ص ۱۱۰) و خداوند متعال جل جلاله اثر مفید این منابع را در استفاده آنها به وسیله همگان قرار داده است و نه فقط استفاده یک نسل (نسل حاضر). چنان که مقام

معظم رهبری نیز باور دارد که نگاه اسلام به طبیعت و محیط هدایت‌گرانه بوده و برخوردار از موهبت‌های طبیعی بر پایه اصولی متین، عادلانه، حکیم، متوازن و سازنده است و هدف متعالی اسلام برخوردار ساختن همه نسل‌ها از نعمت‌های الهی است؛ بنابراین الزام‌های شرعی برای حفظ تعادل و توازن در استفاده از موهبت‌های طبیعی فراهم آمده است (مقام معظم رهبری، ۱۳۸۲/۳/۲۲). پس با اتمام این منابع به وسیله یک نسل پایداری، تعادل و توازن اجتماع را از بین می‌برد؛ بنابراین جز آن صورتی که ذکر شد - یعنی با استفاده از منابع طبیعی، حداقل به همان میزان از سرمایه‌های دیگر پدید آید - به لحاظ منطقی روش دیگری برای استفاده از منابع طبیعی پایان‌پذیر باقی نمی‌ماند (توحیدی‌نیا، ۱۳۹۱، ص ۱۲۵).

حال که ملاک استحقاق بیان شد، باید شرح داد که درباره توانایی نسل کنونی در حفظ ثروت‌های طبیعی، سه حالت پیش می‌آید:

۱. نسل کنونی حداقل سطح لازم استحقاق و توانایی را دارد؛ یعنی قادر است که سرمایه طبیعی را به میزان برابر به سرمایه‌های دیگر تبدیل کند.

در این حالت نسل کنونی به منظور برقراری عدالت درون‌نسلی و بین نسلی فقط حق دارد به میزان حداقلی که مرتفع‌کننده نیازهایش است از این منابع استفاده کند؛ زیرا طبق آیه‌های شریفه «خَلَقَ لَكُمْ مَّا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا» (بقره: ۲۹) و «أَمْوَالِكُمْ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا» (نساء: ۵) اولاً منابع طبیعی برای بهره‌مندی انسان‌ها خلق شده است؛ ثانیاً میزان بهره‌برداری باید به قدری باشد که مایه قوام جامعه در تولید شود که طبق ارتکازهای عقلی این میزان، همان بهره‌مندی به میزان حداقل نیازهایش است؛ اما شاید پرسیده شود که این حداقل نیازها هم ممکن است نامحدود باشد یا به میزانی باشد که تمام ذخیره‌های منابع پایان‌پذیر را به خود اختصاص داده و تمام کند. در پاسخ باید بیان کرد که حتی به فرض عدم امکان تعیین عرفی یا عقلی حداقل نیازها و با فرض وجود نیازهای نامحدود، باز هم مشکلی پیش نخواهد آمد؛ زیرا این نسل توانایی دارد تمام منابع طبیعی مصرفی را به همان میزان از سرمایه‌های دیگر تبدیل کند؛ بنابراین مشکلی برای آیندگان پیش نمی‌آید (توحیدی‌نیا، ۱۳۹۱، ص ۱۲۷).

۲. نسل کنونی بیش از حداقل سطح لازم توانایی و استحقاق جهت بهره‌مندی از منابع طبیعی را کسب کرده است؛ یعنی این نسل سرمایه طبیعی را به کار گرفته و به میزان بیشتری از دیگر سرمایه‌ها دست می‌یابد.

در این حالت، نسل کنونی حق دارد افزون بر منابع لازم جهت برطرف کردن نیازهای خود، منابع آیندگان را هم مورد استفاده قرار دهد؛ چرا که در این وضعیت، سرمایه طبیعی محدود در قالب سرمایه‌های دیگر رشد پیدا می‌کند که این به طور حتم به نفع آیندگان است. این بیان مبتنی بر یک قیاس اولویت است:

اگر مالک دارایی رشید نباشد، ولی‌اش سرپرستی اموالش را بر عهده گرفته و در حد ضرورت به وی می‌دهد؛ البته نه از اصل سرمایه بلکه از درآمد مال و بقیه را برایش نگه داشته یا در جهت مصالحش صرف می‌کند. حال در بحث عدالت بین نسلی، درباره نسل‌های بعدی که در اصل هنوز فعلیت نیافته‌اند که نوبت به تعیین رشیدبودن یا نبودنشان برسد، نسل کنونی اگر صلاحیت داشت می‌تواند اموالشان را در جهت مصالح سرپرستی و مدیریت کند. بی‌شک از آنجا که در هر نسل، مدیریت و سرپرستی انفال و از جمله معادن بر عهده حاکم شرع است، وی به عنوان ولی نسل‌های بعدی می‌تواند اموالشان را سرمایه‌گذاری کرده؛ طوری که با تبدیل به سرمایه‌های دیگر امکان دوام پیدا کنند.

۳. نسل کنونی حداقل سطح لازم استحقاق جهت بهره‌برداری از منابع طبیعی را کسب نکرده است؛ زیرا این نسل در تبدیل سرمایه طبیعی به همان میزان از دیگر سرمایه‌ها توانمند نیست؛ بنابراین نمی‌تواند قوام جامعه را تأمین کند.

در این حالت، طبق اصل «حفظ ثروت» و ملاک توانایی، نسل کنونی حق بهره‌مندی کامل از منابع طبیعی را ندارد؛ زیرا در صورت استفاده از این منابع، به علت عدم کارایی لازم باعث پدید آمدن کاستی در آنها شده؛ در نتیجه به مرور زمان این منابع از بین می‌روند؛ اما در این شرایط، چنانچه این نسل به منابع طبیعی یا درآمد حاصل از آنها نیاز ضروری داشته باشند، باید از ملاک پیش‌گفته عدول کرده و اجازه داد نسل کنونی از این منابع به میزان حداقلی که مرتفع‌کننده نیازهای ضروری‌اش است، استفاده کند؛ زیرا در چنین شرایطی اگر این نسل از منابع طبیعی استفاده نکند، بنیان اجتماع به مخاطره می‌افتد و قوام جامعه در همین حد کنونی هم حفظ نخواهد شد که این خود عادلانه نیست

(توحیدی‌نیا، ۱۳۹۱، ص ۱۳۲). به عبارت دیگر در این حالت «اصل نیاز» با «اصل حفظ ثروت» تداخل پیدا می‌کند که اصل نیاز به منظور حفظ قوام جامعه و نسل کنونی مقدم می‌شود؛ اما باید فقط نیازهای حیاتی و ضروری نسل حاضر تأمین شود.

دلیل اولی که توحیدی‌نیا ذکر کرده است بر اساس قیاس اولویتی است که مبنای آن، آیه ۵ سوره نساء است. در تفسیر المیزان ذیل آیه «وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا» (نساء: ۵) آمده است:

کلمه «سفه» به معنای سبکی عقل است، بیشتر در سستی عقل استعمال شده است و معنایش بر حسب اختلاف اغراض گوناگون می‌شود؛ به طور مثال به کسی که در اداره امور دنیائیش قاصر و عاجز است سفیه می‌گویند. آنچه که از ظاهر آیه شریفه فهمیده می‌شود این است که می‌خواهد از زیاده‌روی در انفاق بر سفیهان نهی کرده و بفرماید: «بیش از احتیاج آنان، مال در اختیارشان نگذارید»، مجموع اموال و ثروتی که در روی کره زمین و زیر آن و سرانجام در دنیا وجود دارد متعلق به عموم ساکنان این کره است و اگر برخی از این اموال مختص به بعضی از ساکنان زمین و برخی دیگر متعلق به بعضی دیگر است، از باب اصلاح وضع عمومی بشر است که بر اصل مالکیت و اختصاص مبتنی است و چون چنین می‌باشد، لازم است مردم این حقیقت را تحقق دهند و بدانند که عموم بشر جامعه‌ای واحد هستند که تمام اموال دنیا متعلق به این جامعه است و بر تک‌تک افراد بشر واجب است این مال را حفظ کرده و از هدر رفتن آن جلوگیری کنند؛ پس نباید به افراد سفیه اجازه دهند که مال را اسراف کنند، خود افراد عاقل اداره امور سفیهان مانند اطفال صغیر و دیوانه را به عهده گیرند.

بنابراین در آیه شریفه دلالتی است بر حکم عمومی که متوجه جامعه اسلامی است و آن حکم این است که جامعه برای خود شخصیتی واحد دارد که این شخصیت واحده مالک تمام اموال روی زمین است و خداوند متعال ﷻ زندگی این شخصیت واحده را به وسیله این اموال تأمین کرده و آن را رزق وی ساخته است؛ پس بر این شخصیت لازم است که امر آن مال را اداره کرده، در معرض رشد قرار دهد و به همین منظور باید در ارتزاق با مال، حد وسط و اقتصاد را پیش گیرد و آن را از ضایع شدن و فساد حفظ کند. یکی از فرع‌های این اصل این است که اولیا و سرپرستان جوامع بشری باید امور افراد سفیه را خود به دست بگیرند و اموال آنان را به دست خودشان ندهند که آن را در غیر موردش مصرف کنند بلکه بر آن سرپرستان لازم است اموال آنان را زیر نظر گرفته و به اصلاح آن بپردازند و

با در جریان انداختن آن در کسب و تجارت و هر وسیله بهره‌وری دیگر، بیشترش کنند و خود صاحبان مال را که دچار سفاهت هستند از منافع و درآمد مال (و نه از اصل مال) حقوق روزمره بدهند تا در نتیجه اصل مال از بین نرود و کار صاحب مال به تدریج به مسکنت و تهی‌دستی و بدبختی نینجامد (طباطبایی، ۱۳۶۳، ج ۴، ص ۲۷۱-۲۷۲).

به نظر علامه رحمته‌الله، مراد از جمله: «وَأَرْزُقُوهُمْ فِيهَا وَاكْسُوهُمْ» این است که ارتزاقشان از خود سرمایه و اصل مال نباشد بلکه در مال باشد؛ یعنی از درآمد مال ارتزاق کنند، زرخشری نیز درباره اینکه چرا نفرمود: «منها- از مال» و فرمود: «فیها- در مال» می‌نویسد که نکته‌اش این است که بفهماند ارتزاق سفیه باید از درآمد مال باشد نه از اصل آن (همان).

علامه رحمته‌الله در ادامه می‌نویسد:

بعید نیست از آیه شریفه، ولایت ولی، نسبت به تمام امور محجورین استفاده شود، به این معنا که بفهماند: خداوند متعال ﷻ راضی نیست امور افراد سفیه و دیوانه و هر محجور دیگر با دیگر مردم فرق داشته باشد بلکه بر جامعه اسلامی است که امور آنان را به عهده بگیرد، حال اگر از طبقه‌های اولیا مانند پدر یا جد کسی موجود باشد وی باید بر امور محجور علیه سرپرستی و مباشرت کند و اگر کسی از آنان نبود حکومت شرعیه اسلامی باید این کار را انجام دهد (همان، ج ۴، ص ۲۷۲).

اینجا قیاس اولویتی به این صورت شکل می‌گیرد که اگر فردی که صاحب مالی اندک از کل اموال دنیاست، در صورت عجز از مدیریت آن اموال، حق در اختیار داشتن مال خودش را نداشته و ولی‌اش باید آن مال را حفظ کرده و در حد ضرورت به وی بپردازد، به طریق اولی این اجازه به جامعه داده نمی‌شود تا کل اموالش را که خداوند متعال ﷻ مایه قوام و حیات آن جامعه قرار داده، در صورت عدم صلاحیت، لیاقت و استحقاق در اختیار بگیرد و حیفا و میل کند. در این صورت حاکم اسلامی که شخصیت حقوقی علی‌الدوام است وظیفه دارد به عنوان ولی شرع، اموال متعلق به جامعه مسلمانان (از جمله انفال و به‌ویژه معادن) را در اختیار خود گرفته و از مصرف آن در غیر موارد ضروری بپرهیزد تا این اموال برای آیندگان باقی مانده و ضایع نشود (توحیدی‌نیا، ۱۳۹۱، ص ۱۲۹-۱۳۰).

در تکمیل سخن توحیدی‌نیا لازم است ذکر شود که می‌توان از دلایل متقن دیگری برای اثبات نظر وی استفاده کرد و شباهت عمل سفیه با فرد ناتوان را ملاک قرار نداد. در توضیح باید ذکر کرد که با توجه به سیره و فتوهای عالمان قدیم، توانایی افراد در واگذاری و

بهره‌برداری از منابع انفال یکی از ملاک‌های مهم در اقطاع این منابع بوده است و عدم توانایی در بهره‌برداری بهینه باعث از بین رفتن حق اولویت یا نقض اقطاع منابع می‌شده است؛ به عنوان مثال، مرحوم علامه حلی رحمته‌الله در تذکره می‌نویسد: «لا ینبغی ان نرید المحجر علی قدر کفایته و یضیق علی الناس و لا ان یحجر ما لا یمکنه القیام بعمارته فان فعل الزمه الحاکم بالعماره و التخلی عن الزیاده...» (علامه حلی، ۱۳۸۸، ص ۴۱۱). طبق نظر علامه سزاوار نیست که تحجیرکننده آن مقدار تحجیر کند که نمی‌تواند به آبادی آن قیام کند؛ پس اگر بیشتر تحجیر کرد حاکم وی را الزام می‌کند که آباد کند یا از مقدار اضافی دست بردارد و بدهد به کسی که آن را آباد کند.

شیخ طوسی رحمته‌الله درباره زمین‌های مفتوح‌العنوه می‌نویسد: «فهی أرض للمسلمین قاطبة ... للنظر ان یقبلها بما شاء من ثلث أو ربع أو نصف أو أقل أو أكثر مدة من الزمان و له ان ینقل من متقبل إلى غیره و یرید علیه و ینقص إذا مضی مدة زمان القبالة، لیس علیه اعتراض فی ذلک» (طوسی، ۱۴۰۰، ص ۴۱۹). بر اساس نظر شیخ اگر ناظر امور مسلمانان (حاکم) سرزمین‌های مفتوح‌العنوه را به متقبل واگذارد، در آینده می‌تواند آن را به فرد دیگری که مال‌القباله بیشتری می‌دهد واگذارد و هیچ اعتراضی به حاکم وارد نیست.

بنابراین می‌توان بیان کرد که اگر افراد جامعه توانایی لازم برای حفظ ثروت‌های طبیعی را نداشته باشند و بهره‌برداری غیرقابل قبولی را انجام دهند، حاکم می‌تواند از استفاده آنها جلوگیری کرده و به اندازه نیازهای ضروری حق بهره‌برداری را بدهد تا توانایی افراد طی زمان ارتقا یافته و استفاده کارا صورت بگیرد.

دلیل دوم وی آن است که:

اگرچه در وهله نخست به نظر می‌رسد این نسل حق بهره‌برداری از منابع طبیعی یا درآمد آن را نداشته باشد؛ اما نباید فراموش کرد که در هر صورت شرایط اقتصادی حال حاضر به گونه‌ای است که اگر این نسل از منابع طبیعی استفاده نکند، بنیان اجتماع به مخاطره می‌افتد و قوام جامعه در همین حد کنونی هم حفظ نخواهد شد و ناپایداری مخربی اجتماع را در بر می‌گیرد؛ بنابراین در چنین شرایطی بی‌بهره کردن اجتماع از منابع طبیعی قوام جامعه را بیشتر به مخاطره خواهد انداخت که این خود عادلانه نیست (توحیدی‌نیا، ۱۳۹۱، ص ۱۳۲).

البته به نظر می‌رسد در حالت سوم، نکته مهمی از نظر توحیدی‌نیا مغفول واقع شده است. مسئله این است که اگر برخی از منابع طبیعی در آینده ارزش خود را از دست بدهند و بر اثر پیشرفت‌های صنعتی غیرقابل استفاده باشند یا ارزش اقتصادی آنها نسبت به زمان حال کاهش چشم‌گیری داشته باشد (همان‌طور که درباره زغال سنگ مشاهده شد و درباره نفت پیش‌بینی می‌شود)، در این صورت عدم استفاده از آنها به وسیله نسل حاضر و باقی‌گذاشتن آنها برای نسل آتی باعث متزلزل شدن قوام نسل آینده خواهد شد و این کار مطابق با عدالت بین نسلی نخواهد بود؛ بنابراین در حالت سوم افزون بر در نظر گرفتن اصل نیاز باید مسئله ارزش آتی منابع طبیعی را در نظر گرفت. به عبارت دیگر اگر با توجه به شرایط زمان و مکان پیش‌بینی شود که در آینده ارزش منبع طبیعی خاصی کاهش اساسی پیدا خواهد کرد، در این صورت حاکم اسلامی می‌تواند بر اساس مصلحت عمومی با وجود عدم توانایی نسل کنونی در تبدیل سرمایه طبیعی به میزان برابر به دیگر سرمایه‌ها، اجازه استفاده از منابع را صادر کند و به همان حداقل تبدیل سرمایه راضی شود.*

مطلب دیگری که توحیدی‌نیا به آن نپرداخته این است که سرمایه طبیعی بر اساس چه معیاری به بخش‌های گوناگون اقتصادی تخصیص یابد و به دیگر سرمایه‌ها اعم از سرمایه فیزیکی، مالی، اجتماعی و ... تبدیل شود تا عدالت اقتصادی محقق شود؟ در پاسخ به این پرسش باید بیان کرد یکی از اصولی که در تخصیص منابع به بخش‌های اقتصادی و تبدیل سرمایه به دیگر سرمایه‌ها می‌تواند اهمیت داشته باشد، سهم‌بری بر اساس میزان مشارکت در تولید و به تعبیر فارابی «عدل طبیعی» است؛ یعنی «محصول کوشش هر کسی به خودش برگردد» (منتظری، ۱۳۶۳). علامه جعفری^{علیه السلام} با استناد به آیه «وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ» (هود: ۸۵): «و اشیای مردم را بی‌ارزش نکنید و در روی زمین فساد نکنید» می‌نویسد: «کار و کوشش مفید و ارزش‌هایی را که به وسیله یک فرد یا گروه پدید آمده فقط و فقط باید به حساب خود پدیدآورنده یا پدیدآورندگان آنها منظور شود و هرگز به حساب دیگران گذاشته نشود» (جعفری، ۱۳۷۸، ص ۱۲۱). بنابراین بر اساس این مبنا

*. البته تحلیل کامل از اثر این فرض بر معیارهای عدالت بین نسلی یکی از مطالعه‌های مهم است که می‌تواند مورد توجه اندیشه‌وران قرار بگیرد.

می‌توان فرض کرد که تعلق منابع طبیعی به بخش‌های گوناگون اقتصاد به منظور تبدیل به سرمایه‌های دیگر در آن بخش‌ها باید در حد ارزش افزوده‌ای که پدید آورده است، باشد.

۲. اصل رفع فقر و عدم تبعیض در توزیع فرصت‌ها و امکانات

در اولویت دوم با این مسئله روبرو هستیم که منابع نفتی را در چه زمینه‌هایی سرمایه‌گذاری کرده یا درآمدهای حاصله از تبدیل منابع طبیعی به سرمایه‌های دیگر را چگونه هزینه کنیم تا عدالت درون‌نسلی محقق شود. مهم‌ترین معیار تحقق عدالت در این گام، رفع فقر از جامعه است. در توضیح باید بیان کرد تا زمانی که فقر در جامعه‌ای در میان برخی طبقه‌های اجتماعی وجود دارد، هیچ ضرورتی بالاتر از رفع آن وجود ندارد و دولت اسلامی مسئولیت دارد فقیران و نیازمندان جامعه را از منابع مالی بهره‌مند سازد. این ادعا با بررسی سیره امیر مؤمنان علیه السلام اثبات می‌شود. امام علی علیه السلام در نامه خود به مالک اشتر می‌نویسند:

«ثُمَّ اللَّهُ اللَّهُ فِي الطَّبَقَةِ السُّفْلَى مِنَ الَّذِينَ لَا حِيلَةَ لَهُمْ مِنَ الْمَسَاكِينِ وَالْمُحْتَاجِينَ وَأَهْلِ الْبُؤْسَى وَالزَّمْنَى فَإِنَّ فِي هَذِهِ الطَّبَقَةِ قَانِعًا وَمُعْتَرًّا وَاحْفَظْ لِلَّهِ مَا اسْتَحْفَظَكَ مِنْ حَقِّهِ فِيهِمْ وَاجْعَلْ لَهُمْ قِسْمًا مِنْ بَيْتِ مَالِكَ وَ قِسْمًا مِنْ غَلَّتِ صَوَافِي الْإِسْلَامِ فِي كُلِّ بَلَدٍ فَإِنَّ لِلْأَقْصَى مِنْهُمْ مِثْلَ الَّذِي لِلْأَدْنَى وَكُلٌّ قَدْ اسْتُرِعِيَ حَقَّهُ...» (نهج البلاغه، ن ۵۳):

خدا را، خدا را، درباره طبقه پایین اجتماع؛ یعنی بی‌نویان، نیازمندان، تیره‌ورزان و زمین‌گیرشدگانی که راه چاره‌ای ندارند ... حقی را که خداوند متعال جل جلاله برای آنان مقرر داشته و تو را نگهبان آن قرار داده است به خوبی پاس دار و بخشی از بیت‌المال خود را همراه با بخشی از محصول‌های زمین‌های غنائم اسلامی در هر سرزمین به آنان اختصاص ده و بدان که دور و نزدیک آنان در این بهره‌مندی با یکدیگر برابرند؛ پس حق همه را مراعات کن

نیز نامه امام علی علیه السلام به عامل خود در مکه، قثم بن العباس: «...وَ أَنْظُرْ إِلَى مَا اجْتَمَعَ عِنْدَكَ مِنْ مَالِ اللَّهِ فَاصْرِفْهُ إِلَى مَنْ قَبْلَكَ مِنْ ذَوِي الْعِيَالِ وَالْمَجَاعَةِ مُصِيبًا بِهٖ مَوَاضِعَ الْمَفَاقِرِ وَالْخَلَّاتِ وَ مَا فَضَلَ عَنِ ذَلِكَ فَاحْمِلْهُ إِلَيْنَا لِنُقْسِمَهُ فِيمَنْ قَبْلَنَا...» (نهج البلاغه، ن ۶۷).

بنابراین حکومت اسلامی باید به بهترین شکل سیاست‌گذاری با لحاظ عدالت در دسترسی همگان به موهبت‌ها و منابع طبیعی، فقر و نیازهای ضروری جامعه را در کسب معاش رفع کند. البته در اسلام سازوکارهایی مانند خمس، زکات، ارث و ... برای رفع فقر

وجود دارد؛ اما اگر منابع خمس و زکات و ... به قدر کافی برای رفع فقر نباشد، حاکم اسلامی بر اساس اختیارهای خود در باب انفال می‌تواند از این منابع برای رفع نیازهای ضروری افراد نیازمند استفاده کند. برای اثبات ادعا باید ابتدا به مقدمه‌ای توجه کرد:

در اموال ثروتمندان حقوق دیگری به غیر از خمس و زکات وجود دارد که پرداخت آن بر آنها واجب و ضروری است. اگر عدل را مقیاس قرار دهیم، اثبات حقی غیر از خمس و زکات برای فقیران، شک بدوی نمی‌شود که اصل برائت تکلیف مالی برای ثروتمندان یا استحصاب عدم ثبوت حق برای فقیران جاری شود و اطلاق احترام مال مسلم، محکم و پابرجا بماند (رجایی و معلمی، ۱۳۹۰، ص ۱۸). آیه شریفه «وَفِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِّلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ» (ذاریات: ۱۹) و آیه‌های عقوبت سنگین برای ترک اطعام مسکین، برای اثبات حق فقیران در اموال ثروتمندان (غیر از خمس و زکات) کافی است. /بوفذر^۱ در پاسخ کعب‌الاحبار که در حضور خلیفه سوم گفت: «کسی که زکات را پرداخت کند حق دیگری بر وی نیست و تمام است» با خشم بیان داشت:

این‌طور نیست که دیگر، چیزی بر تو واجب نباشد؛ حتی اگر از راه مشروع ثروت کلانی را به دست آوری و خمس و زکات هم داده باشی، درست نیست که مسلمانی در کنار تو در بیچارگی به سر برد و تو کاری به کار او نداشته باشی (طبری، [بی‌تا]، ج ۳، ص ۳۳۶/ امینی، [بی‌تا]، ج ۸، ص ۳۵۱).

بنابراین در اموال ثروتمندان حقی مشخص و معلوم غیر از خمس، زکات و ... برای فقیران و نیازمندان جامعه است که ثروتمندان موظف به پرداخت آن هستند. حال اگر در جامعه اسلامی ثروتمندانی غیرمسلمان وجود داشته باشند یا ثروتمندانی که مسلمان هستند و این حق را پرداخت نمی‌کنند وجود داشته باشد، تکلیف چیست؟ آیا باید به حال خود رها شوند و در آخرت عقوبت شوند؟ یا از آنجایی که حق‌گرفتنی است و باید حق را طلب کرد، فقیران باید حق خود را طلب کنند؟ حال اگر قانون و شریعت اسلام برای این مسئله راه‌حلی نداشته باشد و حکومت اسلامی در طلب این حق اقدام نکند، هرج و مرج پدید خواهد آمد؛ بنابراین از آنجایی که در نص صریح قرآن کریم لفظ «حق» آمده است و بنا بر نظر معروف شهید مطهری^۲ حق در اسلام گرفتنی است نه دادنی؛ بنابراین باید اسلام سازوکار دریافت این حق را معلوم کرده باشد. با توجه به اینکه منابع طبیعی جزو انفال

شمرده می‌شوند و بنا بر قول مشهور این منابع در مالکیت حاکم شرع است و باید به صلاح جامعه آن را هزینه کند؛ بنابراین حاکم شرع به منظور جلوگیری از هرج و مرج و احقاق حقوق مستضعفان و نیازمندان می‌تواند افزون بر دریافت خمس و زکات، ثروتمندان را از این منابع محروم کرده و نیازمندان جامعه را از این منابع بهره‌مند سازد و فقر را ریشه‌کن کند.

البته در این گام توجه به این نکته ضروری است که یکی از ریشه‌های پدید آمدن فقر، تبعیض در توزیع فرصت‌ها و امکانات حداقلی برای رشد استعدادها بالقوه تمام انسان‌هاست. به عبارت دیگر یکی دیگر از اصول بسیار مهم در برقراری عدالت که از مفهوم تساوی برداشت می‌شود، اصل عدم تبعیض در توزیع فرصت‌هاست. منظور از تساوی، رعایت برابری در زمینه استحقاق‌های مساوی است. استحقاق‌های ذاتی که افراد جامعه دارند؛ به عبارت دیگر تمام افراد جامعه حق برخورداری از امکانات مساوی قانونی و خدمات عمومی یکسان را دارند. مرحوم شهید مطهری رحمه‌الله می‌گوید:

اقدام‌های اسلامی درباره فراهم‌ساختن امکانات مساوی قانونی و اجرای قانون به‌طور مساوی در دو قسمت است: یکی در قسمت قانون و فراهم‌ساختن امکانات مساوی قانونی برای همه و دوم، درباره فراهم‌ساختن امکانات مساوی برای همه. یکی از مسائل اساسی درباره تقسیم عادلانه امکانات و مواد اولیه طبیعی نسبت به افراد اجتماع است، چه در حقیقت اختلاف در تصاحب این سرمایه اولیه باعث اختلاف‌های بعدی اجتماعی می‌شود و تبعیض در این‌باره ریشه بسیاری از تبعیض‌ها خواهد بود. در این مورد، عدالت یعنی اینکه همه مردم بهره و سهمی را که بالقوه در زمین یا اجتماع دارند به آنها برسد تا آن را به فعلیت برسانند (عیوضلو، ۱۳۸۹، ص ۱۸).

البته باید اشاره شود که تساوی در استحقاق‌های مساوی مورد نظر است. به عبارت دیگر این معنا را می‌توان به استحقاق و اعطای هر حقی به صاحب حق ارجاع داد. منظور از تساوی، فراهم‌آوردن شرایط برای همه به‌طور یکسان و رفع موانع برای همه به‌طور یکسان است (مطهری، ۱۴۵۳ق، ص ۱۵۶-۱۵۷).

بنابراین در زمانی که فقر در جامعه وجود دارد، رفع آن در اولویت قرار دارد و در موازات سیاست‌های رفع فقر و ارتقای سطح زندگی فقیران یکی از اقدام‌های مهم، فراهم آوردن امکانات حداقلی رشد استعدادها همه انسان‌هاست؛ بنابراین می‌توان دو مسئله رفع

فقر و عدم تبعیض در توزیع فرصت‌ها و امکانات را که لازم و ملزوم یکدیگر هستند، در یک اصل خلاصه کرد.

در توضیح بیشتر باید بیان کرد که توزیع فرصت‌ها توزیع امکانات و شرایط رسیدن به یک موقعیت است. این امکانات شامل انواع خدمات دولتی اعم از خدمات آموزشی، بهداشتی، زیرساختی، فراهم‌ساختن زمینه‌های کار و اشتغال و تأمین نیازهای اساسی می‌شود. مجموعه انفال، مباحات عامه و منافع مشترکه که در ملکیت دولت اسلامی یا در اختیار آن است، فرصت‌ها و امکاناتی هستند که در قلمرو عدالت اقتصادی قرار دارند (رجایی و معلمی، ۱۳۹۰، ص ۲۱).

بنابراین در گام دوم باید به منظور برقراری عدالت درون‌نسلی، ابتدا فقر را ریشه‌کن کرد و در موازات سیاست‌های رفع فقر، فرصت‌ها و امکانات عمومی حداقلی را برای تمام مردم پدید آورد و اگر در قسمتی از کشور این امکانات وجود ندارد، باید پدید آورد. به این منظور در بخش‌های گوناگون خدماتی - اعم از خدمات آموزشی، بهداشتی، اقتصادی، اشتغال، زیرساختی و اطلاع‌رسانی - باید سنجه بهره‌مندی از هر خدمت اندازه‌گیری شود و میزان نابرابری در ارائه خدمت را به دست آورد (همان، ص ۲۲). برای ارزیابی برقراری این سطح از عدالت می‌توان از شاخصه‌هایی مانند خط فقر و گسترش سطح آموزش عمومی، بهداشت عمومی و میزان بهره‌مندی افراد و طبقه‌های جامعه از کالاهای ضروری و لوازم زندگی استفاده کرد (عیوضلو، ۱۳۸۹، ص ۲۲).

۳. اصل توازن اجتماعی جهت رفع شکاف طبقاتی فاحش

بعد از رفع فقر و برقراری عدالت در توزیع فرصت‌ها و امکانات باید در گام سوم، اصل توازن اجتماعی را معیار و ملاک قرار داد؛ زیرا یکی از اصول مهم در برقراری عدالت که مورد نظر بزرگان از جمله شهید صدر^{علیه السلام} بوده، اصل توازن اجتماعی است. همان‌طور که بیان شد لازمه برقراری توازن اجتماعی ریشه‌کن کردن فقر و فراهم کردن شرایط مساوی در جهت رشد استعدادها همه انسان‌هاست. بعد از گام دوم می‌توان توازن اجتماعی را برقرار کرد. منظور از توازن اجتماعی در اسلام، توازن افراد جامعه از حیث سطح زندگی است و نه از جهت درآمد؛ به طوری که اختلاف شدید طبقاتی نباید وجود داشته باشد (صدر،

۱۴۰۸ق). به عبارت دیگر بحث تفاوت سطح زندگی فاحش میان افراد جامعه یکی از بحث‌های اساسی درباره عدالت است که در اسلام پذیرفته شده نیست. شهید صدر^{علیه السلام} توازن اجتماعی را هم‌سنگی و تعادل افراد جامعه در سطح زندگی و نه در سطح درآمد می‌داند. معنای هم‌سنگی در سطح زندگی این است که افراد جامعه به اندازه‌ای مال و سرمایه در اختیار داشته باشند که بتوانند از امکانات معمول زندگی به‌طور یکسان برخوردار شوند؛ البته تفاوت درجه زندگی ممکن است اما تضاد کلی، چنان‌که در جوامع سرمایه‌داری مشاهده می‌شود، وجود نخواهد داشت. شهید صدر^{علیه السلام} برای اثبات معیار توازن در عدالت اقتصادی از نظر اسلام، دو دلیل می‌آورد: ۱. وی با تمسک به تعلیل آیه شریفه «فیء»: «كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ» (حشر: ۷)، هدف از تعیین فیء را دست‌به‌دست‌نشدن ثروت جامعه در میان ثروتمندان می‌داند. بر این اساس دولت وظیفه دارد با استفاده از ابزارهای مناسب از بروز وضعیت نامتوازن توزیع ثروت در طبقه‌های گوناگون جامعه پیشگیری کند. ۲. دلیل دوم شهید صدر^{علیه السلام} بر پایه روش کشف اصول (زیربنا) از راه بررسی احکام و قوانین (روینا) است. شهید صدر^{علیه السلام} بر این باور است که از طبیعت احکام شرعی - مانند ممنوعیت کنز و ربا، مقررات مربوط به ارث، اعطای حق قانون‌گذاری به دولت و مخالفت با بهره‌برداری از ثروت‌های خام و طبیعی به شیوه نظام سرمایه‌داری-، می‌توان به‌خوبی این قاعده کلی را استخراج کرد که در نظام اقتصادی اسلام، توازن اجتماعی ضرورت دارد (صدر به نقل از رجایی و معلمی، ۱۳۹۰، ص ۱۶-۱۷).

بنابراین با پذیرش اصل توازن اجتماعی، حکومت اسلامی باید وضعیت شکاف طبقاتی فاحش را از بین برده و اوضاع نابسامان فقیران را بهبود ببخشد.

شاید پرسیده شود که چرا اصل رفع فقر و عدم تبعیض به عنوان گام دوم بر اصل توازن اجتماعی مقدم است؟ در پاسخ باید بیان کرد که می‌توان ادعا کرد که اصل توازن بر اساس ارتکاز عقلی در مرحله بعد قرار دارد؛ زیرا اگر در جامعه فقر وجود داشته باشد و نیز فرصت‌ها نابرابر باشند و امکانات عمومی به صورت ناعادلانه بین مردم توزیع شود، برقرارکردن اصل توازن با هر نوع حمایتی، نه‌تنها باعث حل مشکل نیازمندان نمی‌شود بلکه باعث می‌شود ثروتمندانی که امکانات بهتر و فرصت‌های مناسب‌تری دارند، بتوانند با همان حمایت‌های مادی و معنوی دولت نسبت به کسانی که فرصت و امکانات مناسب

نداشته‌اند، استفاده و بهره بیشتری را ببرند و این امر باعث افزایش شکاف طبقاتی می‌شود؛ بنابراین ابتدا باید با سیاست‌های رفع فقر، سطح زندگی فقیران را به یک سطح متعارف رساند و در موازات آن سیاست‌ها، امکانات و فرصت‌های عمومی را به صورت مساوی و برابر برای همگان پدید آورد تا همه بتوانند استعدادهای بالقوه خود را بالفعل کنند؛ سپس باید گام بعدی را در برقراری عدالت برداشت.

در بررسی و ارزیابی برقراری این گام می‌توان از شاخص ضریب جینی استفاده کرد تا با بهبود آن بتوان مطمئن شد که شکاف طبقاتی بهبود یافته است.

۴. اصل برقراری مساوات به منظور حفظ توازن اجتماعی

گام نهایی در برقراری عدالت اقتصادی، استمرار و حفظ اصل توازن اجتماعی در بین آحاد جامعه است؛ زیرا لازمه برقراری عدالت دائمی، استمرار و حفظ توازن اجتماعی است که دولت در این گام باید با سیاست‌های خود مانع سودجویی ثروتمندان شود تا شکاف طبقاتی دیگر رخ ندهد. در این گام برگزیدن دو سیاست قابل فرض است: الف) بر اساس معیار *نادران و نعمتی* عمل کرد و درآمدهای مازاد را به صورت مساوی بین تمام مردم تقسیم کرد. ب) منابع انفال را در سیاست‌هایی که اثرهای آن به تمام افراد جامعه به نسبت برابر می‌رسد، هزینه کرد؛ البته شایان ذکر است این سیاست‌ها را که می‌توان اصل برقراری مساوات نام‌گذاری کرد، زمانی مفید خواهد بود که شکاف طبقاتی به حداقل ممکن رسیده باشد و توازن اجتماعی برقرار باشد؛ البته با توجه به روایت‌های ذیل به نظر می‌رسد که سیاست اول یعنی پرداخت مساوی اموال بیت‌المال به تمام مردم در گام نهایی، سیاست بهتری باشد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «شما را به آمدن *مهملی* صلی الله علیه و آله مژده می‌دهم که در زمان اختلاف مردم در میان امت من برانگیخته می‌شود ... اهل آسمان و اهل زمین از وی خرسند خواهند بود. وی اموال را به‌طور مساوی میان مردم تقسیم می‌کند» (مجلسی، ۱۳۲۰، ج ۵۱، صص ۸۱ و ۹۲).

امام باقر علیه السلام نیز در این باره می‌فرماید: «*مهملی* صلی الله علیه و آله میان مردم مساوات برقرار می‌کند تا جایی که دیگر نیازمند به زکاتی پیدا نمی‌شود» (همان، ج ۵۲، ص ۳۹۰).

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

در تحقیق پیش رو به منظور تبیین معیارهای عدالت اقتصادی در نظام اقتصادی اسلام و ارائه نظریه جامع و کامل عدالت که هر دو بُعد عدالت اقتصادی؛ یعنی عدالت درون‌نسلی و بین‌نسلی را پوشش دهد، نظریه‌های اندیشه‌وران مسلمان و غربی درباره عدالت بررسی شده؛ سپس با جمع‌بندی تمام نظریه‌ها در یک قالب جامع، نظریه عدالت اقتصادی تبیین شده است. نتیجه‌ها نشان می‌دهد که به منظور برقراری عدالت اقتصادی باید با توجه به شرایط موجود و قرارگرفتن در هر مرحله، اصول و معیار برقراری عدالت را دنبال کرد. به‌طور خلاصه می‌توان اصول برقراری عدالت را در قالب ذیل بیان کرد:*



منابع و مأخذ

۱. احمدی، سیدجواد؛ «معیار عدالت توزیعی و نسبت آن با انصاف و برابری با تأکید بر اخلاق حکومتی امام علی (ع)»؛ فصلنامه پژوهشی پژوهش‌نامه اخلاق، س ۵، ش ۱۸، ۱۳۹۱.
۲. پورفرج، علی‌رضا، حبیب انصاری‌سامانی؛ و جمشید ابراهیم پورسامانی؛ «اثر نوآوری بر رابطه رشد و عدالت از منظر استحقاقی و توزیعی»؛ کار و جامعه، ش ۱۱۶ و ۱۱۷، ۱۳۸۸.
۳. توتونچیان، ایرج و حسین عیوضلو؛ «کاربرد نظریه عدالت اقتصادی در نظام اسلامی توزیع ثروت و درآمد»؛ مجله تحقیقات اقتصادی، ش ۵۷، ۱۳۷۹.
۴. توحیدی‌نیا، ابوالقاسم؛ مدل اسلامی - ایرانی عدالت بین نسلی در بهره‌برداری از منابع طبیعی تجدیدنناپذیر؛ مطالعه موردی منابع نفت ایران، رساله دکترا، تهران، دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۹۱.
۵. جعفری، محمدتقی؛ کار و ثروت در اسلام؛ تهران: انتشارات پیام آزادی، ۱۳۷۸.
۶. حرّ عاملی، محمدبن‌حسن؛ وسایل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه؛ قم: مؤسسه آل‌البیت (ع)، ۱۳۷۱.
۷. حسینی، سیدرضا؛ «معیارهای عدالت اقتصادی از منظر اسلام (بررسی انتقادی نظریه شهید صدر (ع))»؛ فصلنامه علمی پژوهشی اقتصاد اسلامی، س ۸، ش ۳۲، ۱۳۸۷.
۸. خاندوزی، سیداحسان و سیدمحمدرضا سیدنورانی؛ «مبنای نظری سنجش عدالت اقتصادی در اسلام»؛ جستارهای اقتصادی ایران، س ۹، ش ۱۷، ۱۳۹۱.
۹. رجایی، سیدمحمدکاظم و سیدمهدی معلمی؛ «درآمدی بر مفهوم عدالت اقتصادی و شاخص‌های آن»؛ معرفت اقتصادی، س ۲، ش ۲، ۱۳۹۰.
۱۰. صدر، سیدمحمدباقر؛ اقتصاد ما؛ ترجمه محمدکاظم بجنوردی؛ ج ۱، تهران: انتشارات برهان، ۱۳۵۰.
۱۱. طباطبایی، سیدمحمدحسین؛ المیزان؛ ترجمه سیدمحمدباقر موسوی؛ ج ۱، قم: انتشارات قم، ۱۳۶۳.

۱۲. طبری، محمدبن جریر؛ تاریخ الامم و الملوك المعروف (تاریخ الطبری)؛ بیروت: منشورات مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، [بی تا].
۱۳. طوسی، ابوجعفر محمدبن حسن؛ النهاية فی مجرد الفقه و الفتاوی؛ ج ۲، بیروت: دار الكتاب العربی، ۱۴۰۰ق.
۱۴. عبدالملکی، حجت الله، محمدمهدی زاهدی وفا و مهدی گلدوزها؛ «مزیت سنجی طبیعی (عدالت محور) در برابر مزیت سنجی اقتصادی متعارف؛ کاربرد معیارهای عدالت اقتصادی جغرافیایی در برنامه ریزی توسعه بخشی - فضایی (مطالعه موردی: تعیین مزیت های تولیدی استان های کشور)»؛ دوفصلنامه مطالعات اقتصاد اسلامی، س ۵، ش ۹، ۱۳۹۱.
۱۵. عسگری، محمدمهدی و ابوالقاسم توحیدی نیا؛ «تنزیل عادلانه در بهره برداری از منابع طبیعی پایان پذیر»؛ دوفصلنامه مطالعات اقتصاد اسلامی، ش ۱، ۱۳۹۱.
۱۶. علامه حلی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی؛ تذکرة الفقهاء؛ مؤسسه آل البيت علیهم السلام، قم: ۱۳۸۸ ق.
۱۷. عیوضلو، حسین؛ عدالت و کارایی در تطبیق با نظام اقتصادی اسلام؛ تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق علیه السلام، ۱۳۸۴.
۱۸. _____؛ «بررسی و تحلیل سازگاری معیارهای عدالت و کارایی در نظام اقتصادی اسلامی»؛ رساله دکترا؛ تهران: دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۷۹.
۱۹. _____؛ «مروری بر معیارهای عدالت اجتماعی و اقتصادی در تطبیق با چارچوب شریعت اسلام»؛ دوفصلنامه علمی-تخصصی مطالعات اقتصاد اسلامی، س ۲، ش ۲، ۱۳۸۹.
۲۰. فراهانی فرد، سعید؛ سازگاری بهره برداری از منابع طبیعی با توسعه پایدار در اسلام؛ رساله دکترا، تهران: دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۸۴.
۲۱. _____؛ «عدالت بین نسلی در بهره برداری از منابع طبیعی»، فصلنامه علمی پژوهشی اقتصاد اسلامی، س ۷، ش ۲۵، ۱۳۸۶.
۲۲. مجلسی، محمدباقر؛ بحار الانوار؛ [بی جا]: چاپ سنگی، ۱۳۳۰.

۲۳. مصباحی مقدم، غلامرضا، موسی شهبازی غیائی و سیدرضا نخلی؛ «اصول و سیاست‌های حاکم بر مصرف انفال و درآمدهای حاصل از آن در دولت اسلامی»؛ پژوهش‌های اقتصادی ایران، س ۱۶، ش ۸۴، ۱۳۹۰.

۲۴. مطهری، مرتضی؛ مجموعه آثار؛ تهران: نرم‌افزار الکترونیکی، ۱۳۸۹.

25. Campbell, S; "Green cities, growing cities, just cities? Urban planning and the contradictions of sustainable development"; **Journal of the American Planning Association**, 62(3), 1996.

26. Silver, M; **Foundations of Economics justice**; Basil Blackwel, 1989.

